

حامل اسرار

راه‌نمای طلاب علوم دینی و مشاقان عالم انوار

در سیر علمی و عملی

داود مهدی آملی

فهرست

| | |
|----|--|
| ۹ | |
| ۱۳ | مقدمه |
| ۱۴ | برنامه درسی محصلین علوم دینی |
| ۱۶ | اما پیرامون علوم ظاهر |
| ۱۶ | در صرف: |
| ۱۶ | در نحو: |
| ۱۹ | در علم بیان و معانی و بدیع: |
| ۱۹ | در منطق: |
| ۲۰ | در اصول فقه: |
| ۲۱ | در علم قرائت: |
| ۲۱ | در فقه: |
| ۲۹ | اما پیرامون علوم باطن |
| ۲۹ | دروس حوزوی |
| ۲۹ | ۱- منطق: |
| ۲۹ | ۲- کلام: |
| ۲۹ | ۳- فلسفه: |
| ۲۹ | ۴- صحف نوریه‌ی عرفانی: |
| | اما سلسله دروس کتب نوریه حضرت علامه ابوالفضائل |
| ۳۰ | حسن‌زاده‌ی آملی |
| ۳۰ | در هیئت و نجوم: |
| ۳۱ | در علم اخلاق عرفانی و قرآنی: |
| ۳۲ | آداب سائر و سالک الی الله |
| ۳۴ | مراتب فکر و سیر و انشاء |
| ۳۵ | انتخاب استاد |

- ۳۶ توحید صمدی قرآنی
- ۳۷ القای اصلی در عرفان و تصوّف
- ۴۰ دوره‌ی درسی تفسیر قرآن
- سیر درسی برای دانشجویان و مشتاقان از نفوس
۴۲ مستعده
- ۴۴ در دروس حوزوی:
- ۴۴ اما شروح بر رسائل و کتب مولایم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بر مبنای رصین و اساس محکم و استوار «قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند»؛ و این که «علم و عمل فوق جوهر و انسان سازند»؛ و نیز «العلم امام العمل»؛ و هكذا «صحف حکمی و کتب نوریه‌ی عرفانیه، تفاسیر انفسی قرآن کریم، و برهان لسان صدق فرقان است» و نیز کلام، فلسفه‌ی مشائین و رواقیون و اشراقیون و عرفان حقیقی و تصوف و حکمت متعالیه و قرآن کریم در طول هم‌اند که قرآن الهی، کتابِ کاملِ انسان ساز، اعلى الكتبِ وحی به عنوان «وحی تام و کشف اتم محمدی ﷺ» است که علم ذاتی مطلق حق متعال در آن تجلی نموده است؛ و این که عارف کاملِ واصل و متصرف در ماده‌ی کائنات که مبین حقایق اسمای تکوینی و تدوینی و مفسر حقیقی قرآن فرقان و فیلسوف کامل و صوفی واقعی است، همان انسان کامل

۱. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۳۶، حدیث ۱۳۸۲، باب العلم والطاعة الله.

معصوم است که در عصر محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذوات نوریه‌ی
ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که خاتم الاولیاء علی الاطلاق
قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه - سرّ مستودع و مستسر
ائمه و شیعه است، و نیز معرفت رب و معرفت نفس دو
اصل و محور علوم و معارف حقه‌ی الهیه‌اند؛ عرایضی
در نحوه‌ی سیر علمی و عملی تقدیم می‌گردد.

مقدمه

۱- تعریف تصوّف از دیدگاه شیخ بهائی «ابوالفضائل»
در کتاب «کشکول»:

«التصوّف علم يبحث فيه عن الذات الأحديّة و
أسمائه و صفاته من حيث إنّها موصلة لكلّ من
مظاهرها و منسوباتها إلى الذات الإلهية؛ فموضوعه
الذات الأحديّة و نعوتها الأزليّة و صفاتها السرمدية؛
و مسائله: كيفية صدور الكثرة عنها و رجوعها إليها
و بيان مظاهر الأسماء الإلهية و النعوت الربّانية، و
كيفية رجوع أهل الله تعالى إليه سبحانه؛ و كيفية
سلوكهم و مجاهداتهم و رياضاتهم، و بيان نتيجة
كل من الأعمال و الأذكار في دار الدنيا و الآخرة
على وجه ثابت في نفس الأمر؛ و مباديه: معرفة
حدّه و غايته و اصطلاحات القوم فيه.»^۱

ترجمه: تصوّف علمی است که در آن از ذات احدیه،
و اسماء و صفاتش از آن حیث که رسانندهی مظاهر و
منسوباتشان به ذات اویند بحث می‌کند.

پس موضوع تصوّف، ذات احدی و نعوت ازلی و
صفات سرمدی حق است.

و مسائل تصوّف: نحوهی صدور کثرت از ذات

۱. شیخ بهایی (بهاء الدین محمد عاملی)، کشکول، ط نجم الدوله، ج ۵، ص ۴۹۰.

احدی و نحوه‌ی رجوع کثرت به ذات، و بیان مظاهر اسمای الهی و نعوت ربّانی، و کیفیت رجوع اهل الله، و نحوه سلوک و مجاهدات و ریاضات‌شان، و بیان نتیجه هر یک از اعمال و اذکار در دنیا و آخرت بر وجه ثابت در نفس امر است.

و مبادی تصوّف: شناخت حدّ و تعریف و غایت آن، و اصطلاحات قوم را در این علم دانستن است.

۲- تعریف عرفان از حضرت علامه حسن زاده‌ی آملی در فصل دوم رساله‌ی «انسان در عرف عرفان»:

«مراد از عرفان... عرفان به توحید صمدی است، بدین نظر که توحید صمدی کمال سیر علمی و غایت قصوای عارف بالله است... بدان که عرفان اصیل انسان‌ساز، منطبق وحی به نام قرآن کریم است... و آنچه را که امامان معصوم در بیان این امر فرموده‌اند در واقع همه‌ی آنها تفسیر انفسی قرآن کریم‌اند...»، اگر خواستی رجوع بنما.

۳- تعریف فلسفه (حکمت):

«الفلسفة هی التشبّه بالآله بقدر الطاقة البشرية» جناب صدرالمتألّهین در بیان آن گوید:

«مفاد این تعریف آن است که کسی که علوم

او حقیقی، و ساخته‌های او محکم، و اعمال او صالح، و اخلاق وی نیکو، و آرای او صحیح، و فیضش بر غیر، دائمی باشد، قرب او به الله و تشبّه او به خدا بیشتر است»، نقل به ترجمه.

در حقیقت، فلسفه همان معرفت انسان خودش را هست که در سیر صعودی، عالم عقلی مضامی عالم عینی گردد که در نهایت با صادر اول اتحاد وجودی یابد بلکه فانی در او و باقی به او شود که در نهایت، قرب به توحید صمدی قرآنی هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن، غایت قصوای آنست.

۴- علوم ظاهر برای تعمیر ظاهر در عالم ظاهر، و علوم باطن برای تعمیر باطن است.

۵- علم کلام و فقه:

اگر علوم ظاهر به عقاید تعلق گیرد «علم کلام» گویند، و اگر به افعال تعلق گیرد «علم فقه» نامند، که فقه و شرع انور اقدس یعنی تشریعیات از متن تکوینیات بر می‌خیزد که فقه، مقدمه‌ی تهذیب اخلاق و اخلاق، مقدمه‌ی توحید یعنی قربة الی الله است که برای هر سالک الی الله ضروری است تا به واسطه‌ی آن، تهذیب

و تجلیه نماید. لذا فقهای عظیم الشان به منزله‌ی مشاعر
ظاهری انسان، و حکماء و عرفای اهل الله به منزله‌ی
مشاعر باطنی انسان‌اند.

۶- ضرورت داشتن استاد:

در علوم ظاهری داشتن مرجع تقلید در احکام
شرعی و به کار بستن آن ضروری است بر آن کس که
به فقه استدلالی آگاهی ندارد، و در علوم باطنی و تعمیر
باطنی برای اکثری نفوس که مکتفی نیستند داشتن استاد
مشرع کتل طی کرده با شرائط خاصش ضروری و لازم
است. و تعمیر باطن در نزد استاد به تخلیه و تحلیه و فنا
ست. بحث مبسوط این مقدمه را در رساله‌ای جداگانه
باید طلب نمود.

برنامه درسی محصلین علوم دینی

از بیان استاد اعظم و معلم عصر، عالم جامع ذوفنون ربّانی و فقیه صمدانی و متأله عارف به اسرار قرآنی علامه‌ی دوران حسن‌زاده‌ی آملی - دامت معالیه - که جمع بین مراتب عالی‌ه‌ی علمی در معقول و منقول و مقامات و فتوحات معنوی و روحی نموده است، بشنو و گوش جان بسیار: بسیار خوب است که اول علوم ظاهر را بگذرانند سپس به علوم باطن برسند، اول مبانی را تحکیم نمایند و مراحل‌ی را طی نمایند در مثل ادبیات از صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و درایه و تجوید و امثال آن از علوم ظاهر، ورزش فکری کنند تا آمادگی برای علوم باطن پیدا شود که از ظاهر به باطن سفر بفرمایند. لذا ابتداءً به دنبال علوم باطن بیایند مشکل است. اساتید ما از استادشان مرحوم حاج سیدعلی‌آقای قاضی نقل می‌کردند که درس‌های او در سطح عالی بود. او درس عمومی نداشت و هر کسی را هم در درس خصوصی نمی‌پذیرفت بلکه در جلسات خصوصی خود کسانی که در علوم ظاهر مجتهد و یا قریب الاجتهاد بودند را می‌پذیرفت. ره چنان رو که رهروان رفتند. انتهی.

اما پیرامون علوم ظاهر

مناسب است در این مقام پیرامون علوم ظاهر عرایضی تقدیم بداریم تا برای طلاب گران قدر مبتدی حوزه‌های علمیه راهگشا باشد، جهتش آن است که در چاپ اول «حامل اسرار»، رساله‌ی حاضر، چون در پیرامون علوم ظاهری حرفی به میان نیامد و صرفاً به گذراندن آن به عنوان مقدمه برای علوم باطنی سخن رفت، لذا با سؤالات عزیزان زیادی از طلاب بزرگوار مبتدی روبرو شدیم که در مورد علوم ظاهری هم راه کار داده شود.

مقدمتاً عرض می‌شود که در راه تحصیل علوم ظاهری و باطنی تعجیل را کنار بگذارند و حدّ اقل برای بیست سال که دوازده سال آن در سطح و هشت سال دیگر را در خارج برنامه‌ریزی درسی نمایند. و حدّ اقل چهار سال از آن را برای گذراندن و تحقیقات در علوم ادبیات همانند: صرف و نحو و معانی و بیان و علم عروض، علم منطق، و بدیع و علم لغت و علم قرائت (تجوید) و تعلیم یک رساله‌ی عملیه‌ی فارسی، مثل رساله‌ی فارسی حضرت امام علیه السلام، صرف نمایند.

کتاب ادبی قدماء همانند جامع المقدمات، سیوطی، مغنی اللیب، مطول، شرح نظام، شرح شمسیه، شرح جامی

بسیار حائز اهمیت‌اند که حذف این گونه کتاب‌های ادبی متقن و رصین در حوزه‌ها ضربه‌ی محکمی بر پیکر ادبی حوزه‌ها وارد آورد، البته حذف کتب اصیل مذکور و امثال آن‌ها از سال‌های دور شروع شده و اکنون به نهایت خود رسیده است. لذا اساتید برای تدریس این گونه کتاب‌های اصیل ادبی نیز به غایت تقلیل پیدا کرد، به نحوی که بسیاری از طلاب گران‌قدر مشتاق، از پیدا کردن استاد در این کتاب‌ها نیز محروم شده‌اند.

در ضمن، توجه به متون ادبیات فارسی هم از لوازم کار علمی طلبه‌هاست، همانند گلستان و بوستان جناب سعدی، و کلیله و دمنه، و حشر با دواوین شعرای اصیل اهل ادب و سوز و گداز معنوی، مثل دیوان باباطاهر، دیوان خواجه لسان‌الغیب شیرازی حافظ قرآن یعنی جناب آخوند محمد شیرازی، و مثنوی معنوی مولوی که سفینه‌ی مثقلات و کلید فهم بسیاری از آیات و احادیث است، و گلشن‌راز شبستری، و خمسه‌ی نظامی و غزل‌های جامی، و دیوان شمس تبریزی و دیوان سنایی غزنوی، و دواوین دیگر که همه‌ی آن‌ها به یک نحوی در کلمات نورانی قرآن و روایات اهل بیت غور نموده‌اند.

در صرف:

- ۱- «نصاب الصّبیان» ابونصر فراهی که حضرت استادمان آن را به خوبی تصحیح و تحشیه فرمودند. البته این کتاب همراه با شروع در کتب صرفی خوانده شود.
- ۲- «امثله» و شرح آن به عنوان نحوه‌ی ساختن و صرف یک فعل صحیح و سالم و مجرد و معلوم.
- ۳- «صرف میر» جناب میر سید شریف حسینی آملی.
- ۴- «شرح تصریف» جناب تفتازانی که متن آن همان کتاب «تصریف» جناب عبدالوهاب زنجانی است.
- ۵- شرح نظام‌الدین نیشابوری بر شافیه‌ی ابن حاجب که معروف به «شرح نظام» است.

در نحو:

- ۱- «عوامل منظومه» ...
- ۲- «عوامل ملامحسن» [مغفیل] قزوینی.
- ۳- «انموذج» که به نحو متن و شرح می‌باشد.
- ۴- «هدایه».
- ۵- «صمدیه» شیخ بهائی.
- ۶- «سیوطی».
- ۷- «مغنی اللیب» از باب اول تا آخر باب رابع.
- ۸- شرح جناب جامی بر کافیه‌ی ابن حاجب که معروف به «شرح جامی» است.

برای این که در گذراندن این علوم و کتب اصیل در طلاب محترم ذوق سرشار پدید آید و از استیحاخاش آن در امان باشند به زندگی نامه‌ی بزرگان و اعظام و اساطین علم و معرفت مراجعه کنند، مثلاً مطالعه‌ی «قصص العلماء»ی مرحوم تنکابنی در این باب کتاب خوبی است تا از عزم و همت بلند و پشت کار آن بزرگان بهره‌مند باشند و بدانند که شدنی است، از تو حرکت و از خدای فتاح القلوب و مناح الغیوب برکت.

به زندگی نامه حضرت استاد علامه حسن زاده آملی مراجعه کنید که در حدود چهل سال تمام در محضر اساتید آمل و تهران و قم زانوی ادب زدند و در طی این سالیانی که در محاضر درسی و غیر درسی اساتید حضور پیدا می‌کردند نه پشت به دیوار دادند و نه به غیر از دو زانو نشستند. فرمودند که حدود چهارده سال مستمر در خدمت حضرت علامه شعرانی - رضوان الله تعالی علیه - از بین الطلوعین تا اذان ظهر تشریف داشتم که در این چهارده سال نه شب شام خوردم نه صبح صبحانه که مبادا نیازی پیدا شود و حریم استاد و درس را حفظ نکنم. پس شدنی است، منتهی عاشقی را جنون لازم است تا سر از پا نشناسد. طلبه باید عجین علم و عمل گردد که دو بال سازنده‌ی انسان‌اند. آن که گفته شد

حتی طلبه‌ها در ادبیات فارسی هم درس بخوانند برای آن‌که زبان فارسی، زبان دَرِی فصیح، زبان اصیل و زنده است. در بعضی روایات هم آمده است که: زبان اهل بهشت زبان عربی مبین یا زبان فارسی دَرِی است، در بعضی از روایات دیگر هم آمده است - البته نقل شده است - که جناب رسول الله ﷺ به زبان فارسی صحبت نموده، و حافظ هم دارد که:

گر مطرب حریفان آن پارسی بخواند

در وجد و حالت آرد پیران پارسا را

اشاره دارد به حدیثی که اهل معنی می‌دانند، اشاره به چه حدیثی دارد. در هر صورت فارسی‌زبانی است کامل، رسا و مفید.

بعد از گذراندن صرف و نحو، می‌توانند میزان فهم خود را حداقل در یک جزء قرآن آزمایش نمایند و خود را به قرآن عرضه نمایند که همه‌ی این علوم ظاهر و باطن برای رسیدن به رموز آن کتاب انسان‌ساز الهی می‌باشد. مثلاً از اول قرآن شروع نمایند تا حداقل یک جزء آن، به صورت تجزیه و ترکیب به تمام معنی پیش بروند، یعنی در وهله‌ی اول، همه‌ی اجزای یک آیه‌ای مثل بسمله را درست شناسایی کنند از حرف، فعل و اسم. همه‌ی مباحث حرف در باب اول «مغنی اللیب»

که در بیان مفردات بود را درست پیاده نمایند، و اگر کلمه‌ای فعل بود آن را بر اساس علم صرف درست تشخیص دهند که از کدام قسم فعل است و همه‌ی مباحث در «صرف‌میر» و «شرح‌تصریف» و «شرح‌نظام» را در آن پیاده کنند، و اگر کلمه‌ای اسم است همه‌ی مباحث اسم در علم صرف و نحو را در آن مطرح کنند و به نحو تفصیل بررسی نمایند، سپس با قواعد نحوی آن آیه را ترکیب کنند، مبتداء و خبر، صفت و موصوف، معرب و مبنی، اسم فاعل و مفعول بودن، مضاف و مضاف الیه، ظرف و جار و مجرور و متعلق آن و انحاء و اقسام مباحث نحو را در آن پیاده کنند، به نحوی که برای شخص مسلّم شود در ادبیات درست درس خوانده است. و در این موضوع تجزیه و ترکیب آیات می‌توانند از کتاب‌های خوانده شده و نیز از کتبی مثل «ترکیب ابوالبقاء» و «تفسیر مجمع البیان» و «تفسیر ابوالفتوح رازی» بهره بگیرند.

در علم بیان و معانی و بدیع:
کتاب «مطول» کافی است.

در منطق:

«منطق کبری»، «حاشیه‌ی ملاعبداللّه»، «شرح شمسیه»

و «جوهر نضید» می تواند مورد توجه قرار گیرد که البته «منطق منظومه» و شرح آن با تصحیح و حواشی حضرت استادمان به عنوان آغاز برای علوم باطنی می باشد که بعداً گفته آید، و «منطق مرحوم مظفر» هم کتاب جامعی است به زبان ساده و روز که مورد توجه خاص قرار می گیرد که شاید فقط همین کتاب در دانستن منطق متعارف کافی باشد ولی «منطق منظومه» را خصائصی است که در هیچ کتاب دیگر وجود ندارد.

در اصول فقه:

در استمرار علوم ظاهری به اصول فقه می رسیم که البته اصول به عنوان علم نیست بلکه مجموعه قوانینی است که به عنوان یک فن محسوب می شود و مجتهد را در استنباط فقه کمک کار و وسیله ی خوبی می باشد:

۱- «اصول مرحوم مظفر».

۲- «معالم الأصول» شیخ حسن بن زین الدین، شهید ثانی.

۳- «رسائل» مرحوم شیخ اعظم انصاری.


۴- «کفایة الأصول» مرحوم آخوند خراسانی.

البته بعد از «کفایة الاصول» اگر مجدداً همان «کفایة الاصول» را در نزد استادی با تحقیق بیشتری بخوانند کفایت از درس خارج اصول معهود می کند، و نیازی به

وقت گیری حدود پانزده سال برای علم اصول متعارف نیست. البته به عنوان مدخل اصول، کتاب «المدخل الی عذب المنهل» حضرت علامه شعرانی -رحمه الله- پیشنهاد می گردد که قبل از ورود به «کفایة الأصول» خوانده شود.

ابن قاصح بغدادی به نام «سراج القارئ المبتدی»

در علم قرائت:

خواندن کتاب شرح  بر شاطبیه که معروف به «شرح شاطبیه» است کافی است، که متن آن هزار و یکصد و هفتاد و سه بیت است.

در فقه:

۱- «تبصره» ی علامه حلی.

۲- «شرایع» محقق حلی.

۳- «شرح لمعه» ی شهید ثانی.

۴- «مکاسب» جناب شیخ انصاری.

با آنچه که در مورد دروس مذکور گفته آمد، عزیزان طلاب می توانند در معیت «شرح لمعه»، شروع به خواندن «بداية الحکمه» نمایند، و تا رسیدن به کتب سنگین بالاتر، همانند «شرح اشارات» و «اسفار» و «شفا»، در معقول بتوانند به پایان علوم ظاهری هم برسند و به مرحله ی اجتهاد یا قریب به اجتهاد برسند که برای

فراگیری «اسفار» و «تمهید القواعد» و «شرح فصوص
قیصری» و «مصباح الانس» در معقول و عرفان نظری و
بالا تر از آن‌ها در عرفان عملی آمادگی کامل را پیدا کنند،
که سلسله‌ی دروس این رشته‌های الهی را هم در همین

رساله ملاحظه می‌فرمایید.
در اینجا از آقایان و بانوانی که در این باره
 البته شروع به «کشف المراد» علامه‌ی حلّی در کلام
 را هم که بعداً نام می‌بریم [REDACTED] انید در کنار «شرح لمعه»
 و یا «شرایع» شروع نمایید. و این که «کشف المراد»
 علامه را در عداد علوم باطنی نام بردم به جهت آن
 است که این کتاب را با تصحیح و تحشیه‌ی حضرت
 استادمان قرائت کنید که در حواشی بر آن مبانی بسیار
 رصین فلسفی و عرفانی هم آمده است که البته فهم
 بعضی از آن‌ها نیازمند به فهم کتاب‌هایی مثل «اسفار» و
 «تمهید القواعد» می‌باشد.

تذکر: لازم است سلسله کتب مذکور به خصوص
 «جامع المقدمات» با تصحیح کامل چاپ شده و
 در دسترس طلاب گران‌قدر قرار گیرد که متأسفانه
 در «جامع المقدمات» به طبع قدیم و جدید اغلاط
 چشم‌گیری وجود دارد که مغلّ به مقصود می‌باشد.

تبصره ۱: طلاب گران‌قدر در ابتدای امر، مهم‌ترین
 عبادت در نزد حق متعال را، تحصیل همین علوم ادبی

قرار دهند، تا کلید فهم اسرار قرآن کریم به دست آید، البته انجام واجبات و ترک محرمات و نماز شب به مقدار زمان مناسب از اصول اولیه‌ی طلبگی است.

تبصره ۲: درس خارج معهود برای طلبه خیلی مفید نمی‌باشد بلکه به جای آن، متون سنگین فقهی همانند «جواهر الکلام»، «مفتاح الکرامه» و «ریاض المسائل»، به خصوص همان «جواهر الکلام» خوانده شود، و گرنه از خارج حرف زدن و در متن کتاب غرق نشدن برای طلبه و محصل نافع مطلق نمی‌باشد، لذا بعد از اتمام کفایتین آخوند خراسانی اگر همان «کفایه» را خیلی خوب خوانده باشند در اصول، کافی است و اگر بیش از این نیاز داشته باشند، یک دوره‌ی دیگر در طی مثلاً سه سال با تحقیق بیشتری که چند نظریه‌ی معاصر را هم بررسی کنند، آن‌ها را کفایت می‌کند و بقیه‌ی وقت شریف خود را برای خواندن متن «جواهر الکلام»، مصرف نمایند و آن را با دقت اصولی و استنباطی بگذرانند که ان شاء الله قوه و منه‌ی اجتهاد به دست می‌آید.

تبصره ۳: وقتی به خواندن «جواهر الکلام» برسد قهراً در کتب اصیل فلسفی هم به «شرح منظومه» (که یک دوره از منطق و حکمت در بخش الهیات اعم و اخص و طبیعیات و فلکیات و نفس و مباحث شریف معاد به

خصوص معاد جسمانی به مبنای رصین و اصیل حکمت متعالیه، و مباحث اخلاقیات است) و به «اسفار»، و در ادامه به کتب اصیل عرفانی مثل «تمهید القواعد» ابن ترکه و «شرح فصوص قیصری» و... می‌رسد که این کتاب‌ها تفسیر انفسی قرآن کریم‌اند. و همه‌ی این زحمات برای غواصی در دریای بی‌کران قرآن عظیم است، و اگر از علوم غریبه هم که قبلاً در حوزه‌ها به عنوان علوم آشنا بودند و بر اثر تنگ نظری‌های ساحل پیمایان، الآن در عداد ناآشنایان قرار گرفتند، همانند جفر، اوفاق، زُبر و بینات، و سایر علوم آن، در نزد انسان الهی قرآنی که ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱ است، بهره داشته باشند ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾^۲ است.

پس قصد غواصی در همه علوم را داشته باش که انسان را بُعد خاص نیست ولی مقصودت را خود سازی بر اساس قرآن قرارده که ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۳. و همه‌ی این علوم مقدمه‌ی این کتاب انسان‌سازند. و عرفان هم تفسیر انفسی همین کتاب، و برهان لسان صدق و مبین همین کشف آسمانی

۱. واقع/۸۰.

۲. نور/۳۶.

۳. اسراء/۱۰.

محمدی عليه السلام است و بدان که «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند».

تبصره ۴: در این جا به مناسبت مطالب مذکور به ذکر واقعه‌ای از استاد در رساله‌ی «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند» می‌پردازم که طالبان راه حقیقت و قرآن و عرفان را تذکاری باشد، و آن این است:

«اینک بر سر آنم که به مناسبت رویداد سخن، حکایتی از حالت دیرین خویش پیش کشم، شاید که برخی را سودمند افتد، و مایه‌ی آگاهی و هشیاری خواننده‌ای گردد، و آن این که:

در اثنای تدریس و تعلیم علوم عقلی و صحف عرفانی دچار وسوسه‌ای سخت سهمگین و دژخیم و بد کنشت و بد سرشت در راه تحصیل اصول عقاید حقه به برهان و عرفان شده‌ام، و آزرده خاطر شگفت از حکمت و میزان که از هر سوی شبهات گوناگون به من روی می‌آورد. ریشه‌ی این شبهات و وسوسه‌ها از ناحیت انطباق ظواهر شرع انور - علی صاعده الصلوة و السلام - با مسائل عقلی و عرفانی بوده است، که در وفق آن‌ها با یکدیگر عاجز مانده بودم، و از کثرت فکرت به خستگی و فرسودگی موحش و مدهش مبتلا گشته‌ام، و از بسیاری سؤال از محضر مشایخم:

آن عالمان دین به حق در سمای علم
سیاره و ثوابت والا گهر مرا
بیم جسارت و ترس اسائهی ادب و خوف ایذاء
خاطر و احتمال بدگمانی می رفت. این وسوسه - چنان که
گفته ایم - موجب بدبینی به علوم عقلی، و بیزاری از
منطق و حکمت و عرفان شده است. ولکن به رجاء
این که؛ لعل الله يحدث بعد ذلك امرا، در درس ها حاضر
می شدم، و راز خویش را ابراز نمی کردم، و از تضرع
و زاری اعظم حکماء در نیل به فهم مسائل اندیشه
می کردم - مانند گفتار صاحب «اسفار» در مسأله ی اتحاد
نفس به عقل فعال و استفاضه ی از آن، که فرمود: «و
قد كنا ابتهلنا إليه بعقولنا، و رفعنا إليه أیدینا الباطنة لا
أیدینا الدائرة فقط، و بسطنا أنفسنا بین یدیه، و تضرعنا
إليه طلباً لكشف هذه المسألة و أمثالها...» تنها چیزی
که مرا از این ورطه ی هولناک هلاک، رهایی بخشید
لطف الهی بود که خویشتن را تلقین می کردم به این که:
اگر امر دایر شود بین نفهمیدن و نرسیدن مثل تویی، و
بین نفهمیدن و نرسیدن مثل معلم ثانی ابونصر فارابی
و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اکبر محی الدین عربی
و استاد بشر خواجه نصیرالدین طوسی و ابوالفضائل
شیخ بهایی و معلم ثالث میرداماد و صدرالمتألهین

محمد شیرازی، آیا شخص مثل تو به نفهمیدن اولی است یا آن همه اسطوانه‌های معارف؟ و همچنین خودم را به یک سو قرار می‌دادم، و اکابر دیگر علم را که از شاگردان بنام آن بزرگان بودند و نظایر آنان را به سوی دیگر، و سپس همان مقایسه را پیش می‌کشیدم و به خودم تلقین می‌کردم، تا منتهی می‌شدم به اساتیدم که به حق، وارثان انبیا و خازنان خزاین معارف بوده‌اند - رفع الله تعالی درجاتهم - که باز خودم را به یک جانب، و آن حاملان ودایع علم و دین را به جانبی، و همان مقایسه و تلقین را اعمال می‌کردم که تو اولایی به نفهمیدن یا این مفاخر دهر؟ نظیر مطلبی را که علامه شیخ بهایی درباره‌ی شیخ اجل صدوق که قایل به سهو النبی شده است، فرموده است: هرگاه امر دایر شود بین سهو رسول و سهو صدوق، صدوق اولی بدان است.

از این مقایسه قدری آرام می‌گرفتم، تا بارقه‌های الهی چون نجم ثاقب بر آسمان دل طارق آمد، و در پناه ربّ ناس از وسواس خناس نجات یافتم ففاض ثمّ فاض. و کأنّ کلام کامل و سخن دلپذیر صاحب «اسفار» ذکر قلبی شد که: «حاشی الشریعة الحقة الإلهیة البیضاء أن تكون احکامها مصادمة للمعارف الیقینیة الضروریة، و تباً لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للکتاب و السنّة».

و چون در رحمت رحیمیه به روی ما گشوده شده است به علم الیقین بلکه به عین الیقین و بالاتر به حق الیقین و فراتر به برد الیقین، مطالب سهل ممتنع عقلی و عرفانی را رموزی یافته‌ایم که پی برده‌ایم اشارات به کنوزی‌اند. آری! به آسانی نادانی به دانایی نمی‌رسد، و بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

لذا در «الهی نامه» ام گفته‌ام:

«الهی جان به لب رسید تا جام به لب رسید.»^۱

اگرچه همه‌ی رساله‌ی «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند» برای مشتاقان و غواصان بحر معارف نافع خواهد بود، و با علوم دشمنی نشود که اولین عذاب الهی آن است که خود شخص منخاصم از فیض آن علم و عالمان به آن علم بی بهره می‌گردد.

۱. حسن زاده آملی، حسن، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص ۳۴.

اما پیرامون علوم باطن

دروس حوزوی

۱- منطق:

«منطق منظومه» و شرح آن.

۲- کلام:

«کشف المراد» علامه‌ی حلی به خصوص بحث

امامت.

۳- فلسفه:

۱- «بداية الحکمه».

۲- «نهاية الحکمه».

۳- «شرح منظومه» قسمت حکمت.

۴- «نفس شفا».

۵- «الهیات شفا».

۶- «شرح اشارات».

۷- «حکمة الإشراف».

۸- «حکمت متعالیه» یعنی اسفار اربعه.

۴- صحف نوریه‌ی عرفانی:

۱- «تمهید القواعد» ابن ترکه.

۲- «شرح فصوص الحکم» از محقق قیصری.

۳- «مصباح الأنس» ابن فناری.

۴- «فتوحات مکّیه» شیخ اکبر.

نکته‌ای از مولای مکرم در «مفاتیح الأسرار» یعنی تعلیقات بر «اسفار»:

«و لعمری من اعتزل عن الكتب العقلية و الصحف
العرفانية مما أهدتها الأیادی النورية كـ «تمهید
القواعد» و «شرح القیصری علی فصوص الحکم»
و «شرح العیون فی شرح العیون»، و «مصباح الأنس»
و «شرح المحقق الطوسی علی الإشارات»، و
«الأسفار» و «الشفاء» و «الفتوحات المکّیه»، فقد
عزل نفسه عن فهم الخطاب المحمدي ﷺ و
حرّمها من الثیل بسعادتها القصوی، انتهى^۱.

اما سلسله دروس کتب نوریه حضرت علامه
ابوالفضائل حسن زاده‌ی آملی

۱- «دروس معرفت نفس».

۲- «گنجینه‌ی گوهر روان».

۳- «اتحاد عاقل به معقول».

۴- «شرح العیون فی شرح العیون».

۵- «ممدّالهمم فی شرح فصوص الحکم».

در هیئت و نجوم:

۱. حسن زاده آملی، حسن، مفاتیح الأسرار، ج ۲، ص ۶

۱- «دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی».

۲- «دروس معرفت وقت و قبله».

و کتب عالی‌یهی دیگر.

در علم اخلاق عرفانی و قرآنی:

۱- «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی.

۲- «عدّة الداعی» ابن فهد حلّی.

۳- «قوت القلوب» ابوطالب مکی.

۴- «اقبال» سید بن طاووس.

۵- «صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه».

واز استادمان:

۱- «رساله‌ی زبرجدیه».

۲- «نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور».

۳- «انسان در عرف عرفان».

۴- «نامه‌ها برنامه‌ها».

نکته: محصلین علوم الهی باید بدانند که نفس سیر علمی مذکور در نزد استادی که حاذق و چشیده باشد و القای سبوحی داشته باشد به عنوان بهترین مرحله سیر و سلوک عملی و در صورت قصد قربت به حقیقه الحقایق از عبادات و ریاضات الهیه محسوب می‌گردد. البته به سیر عملی و ریاضت شرعی تن در دادن و جدول وجودی خویش را بر اساس دستورات اقوم

قرآنی و کلمات نوریه‌ی ذوات انور معصومین علیهم‌السلام اعم از احادیث در جوامع روایی و یا احادیث برزخیه، باز نمودن نور علی نور خواهد بود که «رساله‌ی نور علی نور» و «نامه‌ها برنامه‌ها» بر این مطلب عظیم گویا و رساناست.

در همه‌ی عمر شریف‌تان از سه اصل اساسی الهی غافل نشوید:

سه اصل آن است:

۱- انجام واجبات شرعیه بر طبق شرایط و ضوابط شریعت مطهره که در کتب فقهیه و رساله‌ی عملیه‌ی مرجع و مجتهد اعلم مضبوط است.

۲- ترک محرّمات بدان نحو مذکور.

۳- کسب حلال بدان نحو که شرع انور امضا نمود.

بدان که «دین خدا ناموس خداست به ناموس خدا

تجاوز نکنید» و این دین و به خصوص شرع مقدّس

حداقل دستورالعمل انسان‌سازی است که هیچ‌گاه انسان

را در این عالم عنصری رها نمی‌کند، لذا عارف و صوفی

حقیقی در مسیر دستورات شرعی حضرت محمد و آل

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متشرع حقیقی است.

آداب سائر و سالک الی الله

در کتاب «نامه‌ها برنامه‌ها» ص ۲۳ فرمودند:

«سخنی چند در آداب سائر الی الله بیاوریم...»

۱- قرآن که صورت کتبی‌ه‌ی انسان کامل اَعنی حقیقت محمدیه است. پس بر تو باد به تلاوت قرآن.
۲- آیه‌ی ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ﴾^۱ آخر سوره‌ی فرقان تا آخر

سوره، هر یک دستورالعمل کاملی است.

۳- هرگاه مبطل وضو حادث شد وضو بگیرد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن حاجت بخواهد که استجابت می‌گردد بدان نحوی که در حدیث قدسی منقول از «ارشاد القلوب» دیلمی نقل شده است.

۴- اسراف نکردن در طعام و شراب و از فضول آن اجتناب نمودن، که فضول طعام قلب را می‌میراند و نفس را به سرکشی و طغیان می‌کشاند. و از اجل خصال مؤمن، جوع است.

نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف جانت برآید

۵- پرهیز از فضول کلام که قلب را قاسی می‌کند.

۶- محاسبت نفس.

۷- مراقبت، که عمده همین است و کلید همه‌ی

سعادات و لذات عقلیه و شهود ملکوتیه و مکاشفات

- رحمانی و القاءات سبوحی همین مراقبت است که رمز آن را توحید صمدی قرآنی تشکیل می‌دهد.
- ۸- ادب مع الله تعالی در هر حال.
- ۹- عزلت، که سلامت در عزلت است. با خلق باش و نباش، یعنی با همه باش و بی همه باش.
- ۱۰- تهجد و شب زنده‌داری.
- ۱۱- تفکر در نظام خلقت عالم و آدم.
- ۱۲- ذکر الله در همه حال قلباً و لساناً.
- ۱۳- ریاضت در طریق علم و عمل، بر نهجی که در شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله مقرر است و بس.
- ۱۴- اقتصاد و میانه روی در مطلق امور حتی در عبادت.
- ۱۵- مطلب در دو کلمه است: تنظیم امر خالق، و شفقت با خلق.»
- مبسوط این آداب را از رساله‌ی «لقاءالله» حضرتش باید طلب نمود. فراجع.
- مراتب فکر و سیر و انشاء
- در تحصیل علوم، آن‌که بطیء است «فکر» است که عقل نظری است، و آن‌که سریع است «حدس» است که انتقال دفعی است؛ و در مکاشفات، آن‌که بطیء است «سلوک» است، و آن‌که سریع است «جذب» است؛ و

در ایجاد و ابداع و انشاء، آن که بطیء است «همّت» است، که «العارف یخلق بهمّته»، و آن که سریع است «امر» است.

پس سعی کن که اول اهل فکر سپس صاحبِ حدس، بعد آن صاحب سلوک و تا به جذبه برسی و بعد از آن اهل همّت شوی تا در نهایت صاحب الأمر شوی که به محضر مُخَضَّر حضرت صاحب الأمر و الزمان و العصر و السیف که خاتم الأولیاء علی الاطلاق است تشرّف حاصل نمایی. إقرأ و إرق. از تو حرکت از خدا برکت. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

طهارت در همه‌ی مراتب بدان نحوی که در طهارت مضبوط است را حفظ و مداومت داشته باش که خواجه‌ی کائنات، خاتم انبیاء فرمود: بر طهارت مداومت داشته باش که روزی و رزق تو وسعت یابد.

انتخاب استاد

نکته: در انتخاب استاد عجله نکن و همان‌گونه که نهال منزل و باغت را به دست هر باغبانی نمی‌دهی شجره‌ی وجودت را نیز به دست هر مدّعی نسپار و گرنه مفسد فی الارض خواهی شد. چون مدعیان دروغین جهله‌ی صوفیه و عارف‌نما و متفلسفین فیلسوف‌نما و شیخ و پیر و زاهدین و واعظین بی عمل هم معرکه‌ها

دارند و برای اغراض شیطانی دام‌ها گسترده‌اند. به امامان معصوم متوسل باش و دل به کسانی که در طریق عصمت و وحی خویش را ساخته‌اند بسپار، تا حقیقت جانث را شجره‌ی طیبه‌ی قرآنی بارآورد که؛ ﴿أَضْلُمَا ثَابِتٌ وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ * تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴿۱﴾، و انسانی قرآنی شوی که: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ ۲.

توحید صمدی قرآنی

اصل اصیل توحیدی قرآنی را که همان مراقبت و حضور و عندیت تامه‌ی ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ ۳ است در سیر عرفان و تصوف و فلسفه‌ی نظری در جان و دل به علم الیقین بلکه به عین الیقین بلکه به حق الیقین بلکه به برد الیقین غرس بنما، سپس با عرفان عملی و ریاضات شرعی‌ه‌ی الهیه آنرا آبیاری کن تا سبز گردد. بدان که مهم‌ترین ذکر همین مراقبت است که مصاحبت با حق وجود صمدی ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ ۴ است که همنشین از همنشین خو می‌گیرد.

آثار حضرت مولای مکرمم تو را در وصول بدین

۱. ابراهیم/۲۵ و ۲۶.

۲. واقعه/۸۰.

۳. قمر/۵۶.

۴. حدید/۴.

مرصد اُسنی و مقصد علیا بسنده خواهد بود، به شرط آن که دل بدهی و روی حساب و برنامه‌ی منظم سیر بنمایی که خدایت شرح صدر عطا فرماید.

عارف واقف به توحید را این آگاهی حاصل است، که حق تعالی را از این مظاهر، القاءات سبّوحی به نفوس مستعده است، لذا کثرت او را از لقاء وحدت باز نمی‌دارد.

منتهی ای عزیز! حضور تام و مراقبت اگر به مقدار سه ساعت زمانی تام شود، یا فتح و گشایش قلب حاصل می‌شود، و یا حالت جنون دست می‌دهد، یا منجر به موت می‌گردد، و هر سه مورد در روایات شواهد دارد مثل قضیه‌ی همّام بن شریح در «نهج البلاغه». پس با مقدمات علمی درست، سفر آغاز بنما که کتل‌ها در پیش است و بی هم‌رهی خضر راه هم مباش که راه تاریک و باریک و دور است. و راه را امیر کاروانی باید تا با مراعات و اعتدال، سالک راه را به پیش ببرد.

القای اصلی در عرفان و تصوّف

حقایق عرفانی و تصوّف، اصول و امهاتی ایقانی و ایمانی است که بر محور ولایت و عصمت نفوس مکتفی می‌باشد. یعنی میزان و معیار صحت و سقم این اصول ایقانی را منطق عصمت و وحی تشکیل می‌دهد

و این اصول ایقانی باید در جان هر انسان سالک طریق
 الی الله با القاءات صاحب نفّس الهی و قرآنی بذرافشانی
 گردد، به خصوص آن تخم سعادت ابدی انسانی یعنی
 همان توحید صمدی قرآنی که بذرالبدور همه‌ی معارف
 حقّه‌ی الهیه است؛ و با دستورات و ریاضات شرعی
 آبیاری گردد، آن‌گاه منتظر ماند تا ببینیم از جدول
 وجودی هر فردی که همان سِرّ وجودی و اسم اعظم
 آن شخص است چه نحوه سبز می‌شود و ظهور می‌یابد،
 پس از آن، هر کسی مهمان سفره‌ی خود است که هر
 کسی زرع و زارع و بذر و مزرعه‌ی خود است که
 «الدنیا مزرعة الآخرة» است. پس عرفان حافظ غیر از
 عرفان و تصوّف سعدی و سنایی و عطار و مولوی و
 شمس و... نیست، بلکه بعد از افشاندن آن بذر اصول
 ایقانی به مطابق سعی هر فردی هر کدام‌شان به یک
 نحوی در خویش جلوه‌ای خاص یافته‌اند، مثل این‌که
 آفتاب و آب و خاک و هوا یکی است، ولی جداول
 قابل‌ها در نحوه‌ی ظهور، آنچه را که گرفته‌اند به مطابق
 سِرّ خود یکی انار شد، دیگری انجیر، سومی انگور،
 چهارمی نارنج، پنجمی لیمو و... که هر یک را طعم
 و شکل و رنگ و مزه و دیگر اوصاف خاص است. و
 خلاصه قرآن یکی است و قاریان را جداول وجودی

قابلی متعدد است که هر کسی طوری می‌گیرد، منتهی همه‌ی این گرفته‌ها باید با کشف جدول وجودی انسان کامل معصوم و صاحب نفس مکتفی سنجیده شود تا صحیح آن از ناصحیح و القاءات سبوحی رحمانی آن از وسوسه‌های شیطانی و ابلیسی وهم و قوه‌ی متخیله و مصوره که بزرگ‌ترین رهن عقل ناصع و خالص در تلقی وحی و الهام و مغیبات است جدا گردد و حق از باطل تمیز یابد، لذا هر مکاشفه و اطلاع بر مغیبات از هر فردی نه برای خود او حجت است نه برای غیر او، مگر آن‌که یا شخص خودش معصوم و صاحب نفس مکتفی باشد، مثل انبیا و امامان علیهم‌السلام، و یا اگر معصوم نیست در مسیر آنان و منطق وحی قرآنی که کشف تام و اتم محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است بر اساس طهارت قرار داشته باشد و مکاشفاتش را با مکاشفات معصومین هماهنگ نماید.

پس قوه‌ی متخیله همان‌گونه که در مسیر علم فکری رهنی می‌کند و لذا یافته‌های علم فکری را باید با قواعد برهانی منطقی سنجش نمود، در مسیر سیر عرفان و تصوف نظری و عملی هم در شخص رهنی می‌کند و گاهی یافته‌های آن‌سویی او را که می‌خواهد در قوه‌ی خیال و حس مشترک مشهود گردد آلوده و مشوب می‌سازد که نیاز به ترازوی سنجش دارد، و

ترازوی آن قرآن و عترت و عصمت است. پس عارف حقیقی و صوفی صافی آن است که بر محور ولایت و عصمت انسان‌های معصوم و وحی منزل الهی طی طریق می‌نماید، و از هرچه خلاف شرع مقدّس است در همه‌ی طول عمر پرهیز می‌کند، البته در هیچ مرتبه‌ای از مراتب نیز متوقف نمی‌شود و علی‌الدوام می‌خواند و بالا می‌رود و شکر نعمت ولایت را که کتمان است بجا می‌آورد و مطلقاً چراغ عقل خالص را روشن در فرا راه خود قرار می‌دهد.

دوره‌ی درسی تفسیر قرآن

سزاوار است طلاب علوم دینی را که در تفسیر قرآن کریم ابتداءً در چند کتاب تفسیری سیری نمایند:

- ۱- «املاء ما مَنَّ به الرحمن» ترکیب ابوالبقاء.
- ۲- «التبیان فی إعراب القرآن» دو مجلد، از ابوالبقاء.
- ۳- «رُوح الجنان» ابوالفتوح رازی و «تفسیر جلالین» و «بیضاوی».

۴- «نثر طوبی» علامه‌ی ذوالفنون شعرانی.

۵- «مجمع البیان» امین‌الاسلام طبرسی.

۶- «المیزان» علامه‌ی طباطبایی.

۷- «بیان السعاده» مرحوم گنابادی.

۸- «تفسیر صافی»، «نورالثقلین»، و تفاسیر روانی

دیگر.

۹- تفاسیر عرفانی.

تا در تفسیر انفسی قرآن کریم، اصول ایقانی قرآنی در نهادشان به بار بنشیند و آیات و سور و کلمات و حروف این کتاب صمد الهی در جدول وجودی شان تجلی یابد که خود، قرآن صعودی شوند، و همه ی واردات آن سویی را از جدول وجودی حضرت خاتم صلی الله علیه و آله که بزرگ ترین کانال متصل به دریای وجودی حق صمد است و معنون به صاحب مقام محمود است، تلقی نمایند که ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾^۱ در حق این بنیه ی محمدیه صلی الله علیه و آله که متحد با صادر اول در قوس صعودی است، یعنی حقیقت لیلۃ القدر محمدیه صلی الله علیه و آله نازل شده است و اوست که مأمور به ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^۲ است، فافهم.

۱. نجم/۴۳.

۲. إخلاص/۵۲.

سیر درسی برای دانشجویان و مشتاقان از نفوس مستعده

با نصب العین قرار دادن حدیث شریف و عرشی حضرت وصی ولی نبی یعنی امام امیرالمؤمنین علیّ عالی اعلیٰ علیه السلام که فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.» راه معرفت نفس ناطقه خویش را در پیش بگیرند و در صحف نوریه‌ی حضرت مولای مکرم غواصی نمایند که خود بیش از نیم قرن از جدول وجودی خود در بحر وجود صمدی غواصی نموده است و دُرر ذی قیمت را به نظم و نثر درآورده است. برای مقدمه و ورود به این صحف نوریه مقداری با رساله‌ی «طهارت» و «ادب مع الله» که در جلد دوم «مآثر آثار» و «نور علی نور» آمده است محشور شوند سپس این سیر درسی را دنبال بفرمایند:

- ۱- «دروس معرفت نفس.»
 - ۲- «گنجینه‌ی گوهر روان.»
 - ۳- «اتحاد عاقل به معقول.»
 - ۴- «سرح العیون فی شرح العیون.»
 - ۵- «ممدّالهمم فی شرح فصوص الحکم.»
- البته در موضوعات مختلف می‌توانند به تناسب

موضوعات مورد نیاز به کتب مربوطه‌ی دیگر حضرتش مراجعه نمایند، مثلاً پیرامون علم و دین، به «رساله‌ی علم و دین» حضرتش و شرح آن از این کمترین مراجعه نمایند.

در مورد امام زمان -عجل الله تعالی فرجه- به «نهج الولایه» و شرح آن.

در مورد انسان کامل به «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» و «شرح فص فاطمیه» و شرح آن.

در سیر عملی بعد از سیر علمی (که از عزیزان مشتاق استدعا دارم بدون سیر علمی مذکور که خود بهترین سیر عملی و ریاضت الهی است عجله نکنند و به سوی سیر و سلوک عملی نروند، به خصوص جوانان عزیز مشتاق که حتماً در وهله‌ی اول سیر علمی کنند سپس به سیر عملی بپردازند که عجله کردن و زود به سوی دستورالعمل‌ها رفتن موجب گرفتاری‌ها برای خود و دیگران شدن است) به این کتاب‌های حضرتش روآورند:

۱- «رساله‌ی زبرجدیه» حول صحیفه‌ی سجادیه.

۲- «انسان در عرف عرفان».

۳- «نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور».

۴- «نامه‌ها برنامه‌ها».

الحمد لله این کمترین را توفیق شرح این صحف نوریه مذکور و دیگر رسائل حضرتش در بیش از پنجاه موضوع شریف حاصل و روزی شده است که ذکر می‌گردد.

در دروس حوزوی:

- ۱- تدریس «منطق کبری» و «منطق منظومه».
- ۲- تدریس «کشف المراد».
- ۳- تدریس «بدایه» و «نهایة الحکمه».
- ۴- تدریس قسمت «حکمت منظومه» در چهار جلد با تعلیقات حضرتش.
- ۵- شروع به تدریس «اسفار».
- ۶- تدریس «نفس شفا».

اما شروح بر رسائل و کتب مولایم:

- ۱- شرح «دفتر دل».
- ۲- شرح «قصیده‌ی ینبوع الحیوة» (ناقص) و ترجمه.
- ۳- شرح «رساله‌ی انسان در عرف عرفان».
- ۴- شرح «بسم الله الرحمن الرحیم».
- ۵- شرح «شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه».
- ۶- شرح «نهج الولاية».

- ۷- شرح «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه».
- ۸- شرح «رساله‌ی رتق و فتق» که مباحثه‌ی آن بسیار مورد سفارش خواهد بود.
- ۹- شرح «رساله‌ی زبرجدیه».
- ۱۰- شرح دوره‌ی کامل «دروس معرفت نفس».
- ۱۱- شرح «گنجینه‌ی گوهر روان» که ادامه دارد.
- ۱۲- شرح گوشه‌ای از «رساله‌ی لقاء الله».
- ۱۳- شرح عیون و شرح عیونِ مسائل نفس.
- ۱۴- «شرح مراتب طهارت».
- ۱۵- «پیرامون حضور و مراقبت».
- ۱۶- شرح «رساله‌ی نور علی نور» که ناقص است.
- ۱۷- پیرامون «انسان و قرآن».
- ۱۸- شرح «رساله‌ی قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند»، (ناقص).
- ۱۹- شرح «رساله‌ی صد کلمه در معرفت نفس».

عزیزان! برنامه‌ی؛

۱- انجام واجبات.

۲- ترک محرمات.

۳- کسب حلال.

را هرگز فراموش نمی‌کنند و در همه‌ی امور، راه اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط را در پیش بگیرند، و با اخلاق اسلامی، (که در کتب اخلاقی مثل «معراج السعاده» و «جامع السعادات» و «طهارة الأعراق» و «اربعین» شیخ بهائی و «ارشاد القلوب» است) و با سعه و شرح صدر باشند تا طی طریق نمایند.

شعائر اسلامی را حفظ کنند. و خانم‌های گرامی با پوشش و حجاب قرآنی که همان چادر است باشند. و با اجازه‌ی شوهر از منزل بیرون روند و در اجتماع و درس‌ها حاضر شوند، و آقایان هم با چهره‌ی اسلامی به خصوص محاسن و با مراعات حدّ اقل دستور شرعی باشند که به چهره‌ی پیغمبر و آل اطهرش باشند که ظاهر و باطن خود را به مطابق ظاهر و باطن دین خدای تعالی قرار دهند و بدانند که دین خدا ناموس خداست و حرمت ناموس الهی را نگهدار باشند، و در همه‌ی مراتب و شئون، به دین خدای متعال ملتزم باشند و التزام عملی به شرع انور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم داشته که حضرتش تشریعیات

را در مقام لایق‌فیی فوق‌طور عقل از ملاقات با حق تعالی که جاعل تشریح و صاحب ولایت تشریحیه است گرفته است، که عقل عادی بشر را بدون بیان وحی به فهم اسرار شرع مقدس راه نیست زیرا که بر پیشانی بشر مهر ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱ خورده است که مهر تعبّد را در جان انسان دارای فطرت پاک نهاده است، اگر چه عقل ناصع، وی را برای اغتدای از سفره‌ی پرفائده‌ی سیر در معقولات عالم و آدم نیز دعوت نموده است. لذا وی را امر به خواندن و قرائت نمود که قرائت را مراتب است، پس اقرأ و ارق.

با سلسله دروس پیشنهاد شده‌ی در این کراسه، مطلوب شما در انسان شدن و وصول به درجات عالیّه علم و عمل حاصل می‌گردد، به شرط آن‌که بدون عجله و با سعه‌ی صدر و دید خوش بینی به علوم و معارف الهیه به خصوص صحف نوریّه‌ی عرفانیّه و عقلیه که تفاسیر انفسی و زبان برهان قرآند، راه الهی را طی کنی و از آنچه که عوام الناس و عوام علمای استاد ندیده و کتل طی نکرده می‌گویند اعراض نمایی، که رهزن بدی است چه این‌که به آنچه هم که به نام تصوّف و عرفان

و فلسفه، از جهله‌ی صوفیه و عارف‌نمای دروغین و متفلسفین صادر می‌شود بر حذر باشی، که آن راه افراط است و این راه تفریط.

بیا و راه خالص علامه‌ی حلّی‌ها و شیخ مفید و خواجه‌ی طوسی‌ها و ملاحسینقلی همدانی و حاج میرزا علی آقای قاضی‌ها و ملاصدراها و حاجی سبزواری و علامه شعرانی و علامه طباطبائی‌ها و حضرت امام و آیه‌الله بهاء‌الدینی و عارف کامل کشمیری‌ها و معلّم عصر ذوالفنون جامع سلف صالح یعنی مولای مکرم علامه حسن‌زاده‌ها را در پیش بگیر که به میزان ثقل اکبر و عترت عصمت و وحی ﷺ است. پس دل به دلدار ده تا کامروا گردی. انشاءالله تعالی شأنه.

روز چهارشنبه ۸۲/۳/۲۱ برابر با دهم ربیع الثانی ۱۴۲۴
یوم الوفات حضرت معصومه ؑ شهرک محلاتی،
تهران.

﴿وَأَخِرْ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

داود صمدی آملی